نگاهی به سرنوشت فردای سلطنت‌طلبان و تعامل نهائی دولت آمریکا با آنها

عطاالله صالحی

برگرفته از نشریه اینترنتی ایران امروز

● اگر سلطنت‌طلبان ایران در این مدت ۲۵ سال گذشته که میهمان جامعه آمریکا بوده‌اند با نخبگان حقوقی، علمی آمریکا به تعامل نشسته باشند و تحت تاثیر اندیشه‌ها و ارزشهای آنها قرار گرفته باشند، هنگام بازگشت به ایران هیچ سوغاتی بهتر از جمهوری تمام عیار را شایسته تقدیم به مردم خود نخواهند داشت

● محوری‌ترین شخص در نظام مشروطه سلطنتی، مشروعیت خودش را از این واقعیت کوچک و تصادفی می‌گیرد که فرزند شاه سابق است. بنابراین تکیه این نظام به آرای مردم در بهترین حالت جنبه نهادین و تزئینی خواهد داشت

● ایران تحت حکومت مجدد سلطنت‌طلبان، کارکردهای فکری، فرهنگی و روشنفکری خود را برای مشارکت در دموکراتیزاسیون و بسط حقوق بشر در جهان اسلام و به ویژه در کشورهای افغانستان، عراق، پاکستان، آذربایجان که مردمشان دارای پیوند قومی و تعامل فرهنگی با ایرانیان هستند از دست خواهند داد

● ایفای نقش مثبت و موثر و جمهوری‌گرایانه توسط دولت آمریکا می‌تواند خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد را از اذهان ایرانیان بزداید و لکه ننگ اقدام بر علیه یک دولت مردمی و محبوب و دموکراتیک را از هویت تاریخی و انسانی آمریکا پاک کند

این نوشتار سعی بر آن دارد ضمن بررسی مزیت‌های مادی و کاستی‌های معنوی سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان چگونگی نقش‌آفرینی احتمالی آنها در تحولات آینده ایران و نوع برخورد نهائی دولت آمریکا با آنها را مورد تحلیل قرار دهد.

* * *

امتیازات سلطنت‌طلبان

امتیاز نخست: توان بالای مالی و اقتصادی. سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان ایران که امروز عمدتا در ایالات متحده آمریکا سکونت دارند در ماههای قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، ایران را ترک نمودند و به اجبار ره هجرت در پیش گرفتند. آنها تا آستانه پاییز ۵۷ بر کشور فرمانروایی بلامنازع داشتند و تمامی وزارتخانه‌ها، بنادر و فرودگاههای ایران تحت مدیریت آنها اداره می‌شد. همین امر به آنها فرصت و امکان داد، آنچه را متعلق به خود می‌پنداشتند با خود به آمریکا ببرند و در آنجا و پاره‌ای کشورهای دیگر چون مصر سرمایه‌گذاری کنند. فعالیت‌های آنها در زمینه‌های تجاری و اقتصادی گوناگون در ۲۵ سال گذشته موجبات تلنبارشدن بیشتر سرمایه آنها را فراهم نموده. این امر امروز به آنها امکان داده که چندین شبکه رادیو و تلویزیونی راه بیندازند و از دریچه این رسانه‌ها به خانه‌های مردم ایران وارد شوند و مستقیما با آنها ارتباط برقرار کنند. همین سرمایه هنگفت همچنین ابزارهای لازم برای نفوذ در مطبوعات و رسانه‌های آمریکا فراهم کرده و انجام سفرهای خارجی متعددی را امری ساده ساخته. در آینده نیز مجموعه این منابع و امکانات مالی و رسانه‌ای می‌تواند در جذب افراد و سازماندهی از راه دور آنها مفید واقع شود.

امتیاز دوم: وحدت رهبری. تمام مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان ایران یک فرد محوری دارند که خود را در آینه پسند او تنظیم می‌کنند. همه آنها برای آقای رضا پهلوی فرزند اعلیحضرت همایونی خودشان یعنی شاه سابق ایران احترام قائلند و همین امر به آنها امکان وحدت و هماهنگی و همصدایی می‌دهد. همصدایی که خودش را با یک تک صدا هماهنگ می‌کند، و اگر لازم باشد در آن تک صدا ذوب می‌شود. این وحدت و یکپارچگی در مراحل گذار یک جامعه عامل موفقیت بسیار مهمی محسوب می‌شود.

امتیاز سوم: برخورداری از یک ایدئولوژی و سنت تاریخی مستند. سلطنت و نظام شاهنشاهی ریشه در تاریخ چندین هزار ساله ایران دارد. این نظام حکومتی منطبق با سنت سیاسی ایرانیان خوانده می‌شود. البته یکی‌پنداشتن خاندان پهلوی با سنت تاریخی، پادشاهی ایران، از سوی برخی با کثرت میلیونی، نوعی ظلم به سهم انگلستان در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پنداشته خواهد شد.

امتیاز چهارم: فراوانی حامیان داخلی. مشروطه‌خواهان شاهمحور و سلطنت‌طلب در داخل کشور از سه دسته حامی و پشتیبان برخوردارند. نخست آن دسته از مردم که وضعیت امروز را با تنها معیار و ملاک و بدیل و آلترناتیو موجود در ذهنشان می‌سنجند. و آن معیار یک معیار تجربی است که بزرگترها خود تجربه کرده‌اند و کوچکترها از به اصطلاح با تجربه‌ترها شنیده‌اند. یعنی، تجربه نظام شاهنشاهی. این مردم با نگاهی ساده و غیر سیستمی به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌نگرند و وقتی وضعیت جاری را غیر قابل تحمل می‌بینند به تنها گزینه باقی‌مانده یعنی نظام پادشاهی امید می‌بندند. آنها در کشورشان گزینه سومی چون مردمسالاری را هرگز تجربه نکرده‌اند. تنها تجربه مردم در این مورد مربوط می‌شود به دوران کوتاه حکومت ملی مرحوم دکتر محمد مصدق. اگر چه به قول جلال آل احمد مصدق برای ابد بر بام وجدانیات مردم ایران جای گرفته ولی نگاه این بخش از توده به او نگاهی فردی است و کمتر به منش دموکراتیک و مبانی و ساختار نظام دموکراتیک توجه می‌کنند.

این دسته نخست حامیان سلطنت در دهه ۵۰ شمسی نیز وقتی که مصدق شاهنشاهی برایشان غیرقابل تحمل شد به تنها گزینه قابل تصورشان یعنی روحانیت پناه بردند. دسته دوم، جوانانی می‌باشند که از معلم و درس و مدرسه بیزارند. شیفته پرسه‌زدن در کوچه و بازارند و به قرار در پارکها دل می‌سپارند. اما در عین حال شدیدا خواهان آزادی می‌باشند. اما تعریفشان از آزادی تنها به آزادیهای اجتماعی خلاصه می‌شود. یعنی همان آزادی نوشیدن، بوسیدن، نپوشیدن. دسته سوم که شدیدا در اقلیت هستند تحصیلکردگانی می‌باشند که معتقدند ایرانی‌ها شایستگی و بلوغ کافی برای دموکراسی را ندارند.

گزینه‌های پیش روی سلطنت‌طلبان

سلطنت‌طلبان مشروطه‌خواه ایران دو گزینه در پیش روی خود دارند و اینکه در آینده کدام را انتخاب نمایند بستگی تام به نظام فکری آنها دارد. زیرا این فکر است که راهنمای عمل می‌شود. اکثریت سلطنت‌طلبان ۲۵ سال است که در جامعه آمریکا زندگی می‌کنند. جامعه‌ای که مهد دموکراسی خوانده می‌شود و نظام سیاسی آن جمهوری است. در آن نظام سیاسی رئیس جمهور حرف اول را می‌زند. رئیس جمهوری که با رای مردم برگزیده می‌شود و دوره زمامداری آن تنها و تنها چهار سال است. رئیس جمهوری که آقتدر پاسخگو است که اگر لازم باشد در صفحه تلویزیون و در مقابل چشمان مردم به نشانه عذرخواهی اشک می‌ریزد. اگر سلطنت‌طلبان ایران در این مدت ۲۵ سال گذشته که میهمان جامعه آمریکا بوده‌اند با نخبگان حقوقی، علمی آمریکا به تعامل نشسته باشند و تحت تاثیر اندیشه‌ها و ارزشهای آنها قرار گرفته باشند، هنگام بازگشت به ایران هیچ سوغاتی بهتر از جمهوری تمام عیار را شایسته تقدیم به مردم خود نخواهند داشت. همین سرمایه هنگفت همچنین ابزارهای لازم برای نفوذ در مطبوعات و رسانه‌های آمریکا فراهم کرده و انجام سفرهای خارجی متعددی را امری ساده ساخته. در آینده نیز مجموعه این منابع و امکانات مالی و رسانه‌ای می‌تواند در جذب افراد و سازماندهی از راه دور آنها مفید واقع شود.

امتیاز دوم: وحدت رهبری. تمام مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان ایران یک فرد محوری دارند که خود را در آینه پسند او تنظیم می‌کنند. همه آنها برای آقای رضا پهلوی فرزند اعلیحضرت همایونی خودشان یعنی شاه سابق ایران احترام قائلند و همین امر به آنها امکان وحدت و هماهنگی و همصدایی می‌دهد. همصدایی که خودش را با یک تک صدا هماهنگ می‌کند، و اگر لازم باشد در آن تک صدا ذوب می‌شود. این وحدت و یکپارچگی در مراحل گذار یک جامعه عامل موفقیت بسیار مهمی محسوب می‌شود.

امتیاز سوم: برخورداری از یک ایدئولوژی و سنت تاریخی مستند. سلطنت و نظام شاهنشاهی ریشه در تاریخ چندین هزار ساله ایران دارد. این نظام حکومتی منطبق با سنت سیاسی ایرانیان خوانده می‌شود. البته یکی‌پنداشتن خاندان پهلوی با سنت تاریخی، پادشاهی ایران، از سوی برخی با کثرت میلیونی، نوعی ظلم به سهم انگلستان در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پنداشته خواهد شد.

امتیاز چهارم: فراوانی حامیان داخلی. مشروطه‌خواهان شاهمحور و سلطنت‌طلب در داخل کشور از سه دسته حامی و پشتیبان برخوردارند. نخست آن دسته از مردم که وضعیت امروز را با تنها معیار و ملاک و بدیل و آلترناتیو موجود در ذهنشان می‌سنجند. و آن معیار یک معیار تجربی است که بزرگترها خود تجربه کرده‌اند و کوچکترها از به اصطلاح با تجربه‌ترها شنیده‌اند. یعنی، تجربه نظام شاهنشاهی. این مردم با نگاهی ساده و غیر سیستمی به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌نگرند و وقتی وضعیت جاری را غیر قابل تحمل می‌بینند به تنها گزینه باقی‌مانده یعنی نظام پادشاهی امید می‌بندند. آنها در کشورشان گزینه سومی چون مردمسالاری را هرگز تجربه نکرده‌اند. تنها تجربه مردم در این مورد مربوط می‌شود به دوران کوتاه حکومت ملی مرحوم دکتر محمد مصدق. اگر چه به قول جلال آل احمد مصدق برای ابد بر بام وجدانیات مردم ایران جای گرفته ولی نگاه این بخش از توده به او نگاهی فردی است و کمتر به منش دموکراتیک و مبانی و ساختار نظام دموکراتیک توجه می‌کنند.

این دسته نخست حامیان سلطنت در دهه ۵۰ شمسی نیز وقتی که مصدق شاهنشاهی برایشان غیرقابل تحمل شد به تنها گزینه قابل تصورشان یعنی روحانیت پناه بردند. دسته دوم، جوانانی می‌باشند که از معلم و درس و مدرسه بیزارند. شیفته پرسه‌زدن در کوچه و بازارند و به قرار در پارکها دل می‌سپارند. اما در عین حال شدیدا خواهان آزادی می‌باشند. اما تعریفشان از آزادی تنها به آزادیهای اجتماعی خلاصه می‌شود. یعنی همان آزادی نوشیدن، بوسیدن، نپوشیدن. دسته سوم که شدیدا در اقلیت هستند تحصیلکردگانی می‌باشند که معتقدند ایرانی‌ها شایستگی و بلوغ کافی برای دموکراسی را ندارند.

سیری‌ناپذیر طرفدار اشان در انتقام از روحانیت، در کوتاه مدت به سوی سرکوب شدید روحانیون می‌روند اما در میان مدت چاره‌ای جز آشتی با آنها را نخواهند داشت و در بلندمدت پیوند با روحانیت جهت راضی‌نگه‌داشتن توده‌ها را تنها شرط بقای خود خواهند یافت. شعبان بی‌مخ جمله‌ای دارد که با کمی تمرکز و تامل می‌توان از آن فرمولی بیرون آورد که با آن بسیاری مسائل چند مجهولی جمعه ایران را حل کرد. او در توضیح علت مخالفتش با مصدق و حمایتش از شاه می‌گوید: آیت‌الله کاشانی به من گفت نگذار شاه از مملکت برود اگر شاه برود عمامه ما هم خواهد رفت.

استقرار مجدد نظام سلطنت آرام آرام زمینه اجتماعی فراموشی بخش معیوب عملکرد روحانیت را فراهم می‌کند و بازسازی و ترمیم چهره فعلی آنها را ممکن می‌سازد. علاوه بر اینها اکثریت غالب، نخبگان فعلی، روشنفکران نویسندگان و اساتید دانشگاهها و دانشجویان دارای انگیزه‌های قوی در مخالفت با نظام سلطنتی هستند. از همان ساعات اولیه حاکمیت فرضی نظام سلطنتی مبارزه با این را نظام شروع خواهد شد. این امر ایران را وارد فاز جدیدی از اعتراض و بی ثباتی می‌کند. مشروطه‌خواهان به واسطه کابوس انقلاب اسلامی به همه بدبین خواهند بود و در برخورد شدید و خشونت‌آمیز و فوری با مستقد و معترضین تردیدی به خود راه نخواهند داد. آنها تنها تقد وارد بر شاه را تردید و عدم قاطعیت او در این گونه موارد می‌دانند. از سوی دیگر چون سلطنت‌طلبان تصور می‌کنند مردم تجربه انقلاب و قیام علیه نظام پادشاهی را دارند دیگر انقلاب نخواهند کرد و این توهم و تحلیل آنها را برای خودکمگی و اعمال خشونت مجاب می‌سازد. نظام سلطنتی اگر در اعطای آزادیهای مدنی و سیاسی، آزادمنشی از خود نشان دهد، حقانیت و هویت تاریخی شخص محوری آن زیر سئوال خواهد رفت. بنابراین این نظام در صدد بر می‌آید که ضعف خود را در گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی با اعطای آزادیهای بی حد و مرز اجتماعی جبران کند. این امر از سوی بسیاری از مردم نوعی فساد مطلق تعبیر خواهد شد و مخالفت خشن برخی را برخواهد انگیخت. تجربه چنین شکلی در ایران، ملتهای مسلمان منطقه را از واژه مقدس آزادی گریزان و هراسان خواهد نمود.

سلطنت‌طلبان در بهترین حالت تنها قادر خواهند بود دولت اوقات فراغت را تشکیل دهند. همچنین مشروطه‌خواهان شاه‌محور سدی خواهند شد برای جنبش پروتستانیزم اسلامی، زیرا این جنبش ماهیتا جنبش اعتراضی است و دامنه اعتراض خود را به گذشته و آینده سلطنت نیز تسری خواهد داد و سلطنت به اجبار بر آن سد و بند خواهد زد.

مشروطه‌خواهان از کتاب تاریخ، واژه تاریخ، معلم تاریخ و درس تاریخ بیزار خواهند بود. چون این تاریخ به آنها اتهامات زیادی زده و پشت سر آنها حرفها گفته، تاریخ به مورخین گفته رضاخان را انگلیس‌ها آورده‌اند.... اگر سلطنت‌طلبان در ایران به قدرت برسند دهها میلیون دانش‌آموز ایرانی برای شناخت آنها دوباره کنار حرفهای دلنشین تاریخ خواهند نشست. با توجه به خاستگاه قدرت خاندان پهلوی و نقش انگلستان به عنوان قهرمان آن دلستان، احساس حقارت و سرافکندگی ملی بر نسل‌های آینده ایرانی سایه خواهد افکند و آنها تلاش برای بیرون رفتن از زیر این سایه را آغاز می‌کنند. خاطره کودتای ۲۸ مرداد جانی تازه می‌گیرد و قداست مصدق روزافزون می‌شود.

تعامل نهائی دولت آمریکا با سلطنت‌طلبان

سلطنت‌طلبان بدون یاری مستقیم آمریکا بخت چندانی برای کسب دوباره قدرت در ایران نخواهند داشت. ایران امروز همچون سال ۱۳۳۱ انباری از حسن نیت نسبت به آمریکا است. با حاکم‌شدن سلطنت‌طلبان بدبینی، نفرت، حس تحقیرشدگی و به بازی گرفته‌شدگی جای حسن نیت را خواهد گرفت. ایران تحت حکومت مجدد سلطنت‌طلبان کارکردهای فکری فرهنگی و روشنفکری خود را برای مشارکت در دموکراتیزاسیون و بسط حقوق بشر در جهان اسلام و به ویژه در کشورهای افغانستان، عراق، پاکستان آذربایجان که مردمشان دارای پیوند قومی و تعامل فرهنگی با ایرانیان هستند از دست خواهند داد. پیش‌شرط توسعه پایدار ایران و کارکرد مثبت آن در پروسه مبارزه جهانی علیه تروریسم، تامین و تحکیم ثبات در خود جامعه ایران است. اما حکومت سلطنت‌طلبان در بطنش عناصر تنش آفرین بسیاری را دارد. بخش عمده‌ای از توده مردم به همراه بسیاری از فعالان سیاسی ایران در مخالفت با سلطنت دارای انگیزه‌های قوی تاریخی هستند. امکانی برای بازپس‌گیری این انگیزه‌ها وجود ندارد. اما اگر یک رئیس جمهور منتخب مردم زمام امور را به دست بگیرد. آن بخش از توده که طرفدار فعلی سلطنت هستند در مخالفت با رئیس جمهور منتخب خود انگیزه‌ای نخواهند داشت. بنابراین بی‌ثباتی انگیزه و عاملی نخواهد یافت. یک رئیس جمهور منتخب نیروهای طرفدار سلطنت را به سرعت جذب خواهد کرد اما سلطنت هرگز قادر به جذب و مجاب‌سازی مخالفان خود نخواهد بود.

نظام جمهوری تمام عیار به خوبی آبشخورهای تروریسم و تعصب و بغض را در خود هضم خواهد کرد در حالی که سلطنت به آنها نیرو، انگیزه و سرباز می‌دهد و به بازتولید تاریخی آنها می‌پردازد. در میان ۵۰ کشور مسلمان، ایران تنها کشوری است که ۸۰ درصد جمعیت آن نگاهی مثبت به آمریکا دارند. امری که حتی در میان کشورهای غیرمسلمان هم نمونه‌یابی برای آن مشکل است. پانزده درصد باقی‌مانده جمعیت ایران نیز در احترام گذاشتن به خواست و تمایل اکثریت هموطنان خود انگیزه و دلایل قوی‌تری خواهند یافت تا در مخالفت با آنها و در یک فضای آزاد توسط اکثریت در این زمینه مجاب خواهند شد. اما با روی کار آمدن فرضی سلطنت‌طلبان جبهه گسترده‌ای از منتقدین و معترضین در مقابل آنها صف خواهند کشید و این امر در جامعه سیاسی ایران شکافی پرنشدنی ایجاد می‌کند و به دولتهایی چون فرانسه اجازه نقش‌آفرینی می‌دهد. دولت فرانسه به واسطه ژست آزادیخواهی و بیم از اعتراض افکار عمومی در حمایت علنی از سلطنت‌طلبان مشکل خواهد داشت. ولی این کشور در مراحل نهائی تحولات و آن هنگام که حفظ وضع موجود دیگر ممکن نباشد از هیچ گونه تلاش در این زمینه فروگذار خواهد کرد. البته نه به انگیزه دشمنی با ملت ایران بلکه به واسطه رقابت با آمریکا، و آگاهی فرانسه از پیامدهای منفی و فرصت‌سوزی‌های ویرانگر حاکمیت سلطنت‌طلبان برای منافع مالی بلندمدت آمریکا در منطقه جهان اسلام. وقوع این امر، ایران را میدان رقابت طرفداران و مخالفان آمریکا خواهد کرد. و در این میدان نبرد، سهم ملت ایران چیزی جزء هزینه‌های مادی و انسانی سنگین نخواهد بود. در حالی که ایفای نقش مثبت و موثر و جمهوری‌گرایانه توسط دولت آمریکا، می‌تواند خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد را از اذهان ایرانیان بزداید و لکه ننگ اقدام بر علیه یک دولت مردمی و محبوب و دموکراتیک را از هویت تاریخی و انسانی آمریکا پاک کند.

با توجه وابستگی رادیو بی بی سی به وزارت خارجه انگلستان، در برنامه‌های سالهای اخیر این رادیو نمی‌توان علائمی از موافقت دولت انگلستان با بازگشت سلطنت‌طلبان به ایران یافت. اما اگر به هر دلیلی و از هر طریقی سلطنت مجددا به ایران بازگردد. دولت انگلستان تجارب تاریخی بسیاری برای بازی و امتیازگیری و کار با این نهاد قدرت یعنی سلطنت دارد. و در بلندمدت این دولت در تامین منافع مالی خود گوی سبقت را از سایر رقبای خود بویژه دولت آمریکا خواهد ربود. آیا می‌توان به مهارت انگلستان در نفوذ در دربار و رام‌کردن یک پادشاه تردید نمود. دولت اسرائیل در کوتاه مدت از حکومت سلطنت‌طلبان سود فراوان خواهد بود. اما این دولت برخلاف دولتهای اروپائی برای تجارت به منطقه خاورمیانه نیامده است. بلکه آمده است که دیگر مجبور نباشد سوخت کوره‌های آدم‌سوزی اروپا شود. آمده است که زنده بماند و زندگی کند. ولی در سایه حکومت سلطنت‌طلبان فرصتی تاریخی را برای آشتی فکری و فرهنگی با ملت ایران از دست رفته خواهد یافت. آشتی که ملت ایران در قیاس با دیگر مردم منطقه از پتانسیل بالاتری برای انجام آن برخوردار است. و آن آشتی است که نام کوروش کبیر میز مذاکره آن می‌تواند باشد. آشتی که می‌تواند در بلندمدت از طریق ایران به کشورهای هم فرهنگ با ایران نیز سرایت کند.

جمع‌بندی تحلیل

با روی کار آمدن فرضی مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب، حرکت عظیم آزادیخواهانه امروز ملت ایران که مبتنی بر مبانی معرفتی عمیق و ژرفی است، در نزد یک میلیارد مسلمان دیگر به سطح فلز دوم کودتای ۲۸ مرداد تنزل منزلت می‌یابد. اگر دولت آمریکا از سلطنت‌طلبان در مراحل نهائی و تعیین‌کننده تحولات (نه در مراحل میانی) حمایت کند، در واقع سنگی را به آسمان پرتاب کرده که به سر مردم ایران فرود می‌آید و زیر ضربه آن سنگ این ملت رنجها خواهد کشید و فرزندان فردای این ملت نیز خرده ریزه‌های این سنگ را به سوی منافع آمریکا پرتاب خواهند کرد. البته شاید حرکت این بچه‌های فردا عقلانی نباشد ولی انتظار رفتار عقلانی از بچه‌ها داشتن خودش پدیده‌ای غیرعقلانی است. با توجه به پیامدهای ویرانگر حاکمیت مجدد سلطنت‌طلبان برای ایران، منطقه، دنیای اسلام و صلح جهانی، نئومحافظه‌کاران کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا، نمایندگان کنگره و اعضای محافل پژوهشی و تحقیقاتی دانشگاهها و وزارتخانه‌های آمریکا برای آنکه بتوانند از استقرار سلطنت پهلوی در ایران حمایت کنند باید بتوانند از لحاظ پتانسیل ذهنی خود را به سطح شعبان بی‌مخ تقلیل منزلت دهند و این امری است که آنها هرگز قادر به انجامش نخواهند بود. رویکرد ضد سلطنت‌طلبی و تقریبا جمهوری‌خواهانه آمریکا در افغانستان و ادبیات محترمانه و آزادمنش آنها در مقابل اکثریت شیعه عراق نشان از آن دارد که عقلانیت آمریکایی اجازه انجام چنین اشتباهی را به آنها نخواهد داد.